1. **شجاعت/ترس**

**محمّدرضا پهلوی**

ساعت چهار صبح، زنش را بیدار کرد. شانه‌هایش را تکان داد و گفت: «ثریّا! باید هر چه زودتر از این‌جا فرار کنیم! هر لحظه ممکن است دشمنان این‌جا بریزند و ما را بکشند. باید بدون معطّلی حرکت کنیم!»

ثریّا دست‌پاچه شد: «کجا برویم؟!»

- خودمان را به رامسر می‌رسانیم و از آن‌جا با هواپیما به عراق پناهنده می‌شویم. یک ثانیه را هم نباید از دست بدهیم! [[1]](#footnote-1)

عصر دیروز (یعنی بیست و چهار مرداد 1332)، کودتای اوّل آمریکایی‌ها علیه دکتر مصدّق شکست خورده بود و نعمت‌الله نصیری، حامل حکم عزل مصدّق، دست‌گیر شده بود. محمّد‌رضا پهلوی که برای درامان‌ماندن از عواقب شکست کودتا، از چند روز قبل در شمال به سر می‌برد، حالا به فکر فرار از ایران افتاده بود.

او آن‌قدر ترسیده بود که یادش رفت زنش را سوار بر هواپیما کند! پس، هواپیما دوباره پایین آمد و ثریّا هم سوار شد. ثریّا آن‌قدر عجله داشت که خودش را توی هواپیما انداخت و روی اسلحه‌ی کمری محمّدرضا نشست![[2]](#footnote-2)

آیت‌الله خامنه‌ای

چهل هزار نفر توی ورزش‌گاه تختی مشهد جمع شده بودند. حکومت نظامی بود و نیروهای ژاندارمری و ارتش با تانک دور تا دور ورزش‌گاه را گرفته بودند و گاز اشک‌آور پرتاب می‌کردند. خیلی از مردم ترسیده بودند. آیت‌اللّه خامنه‌ای وارد جایگاه شد و بدون هیچ هراسی سخن‌رانی کرد و به شدّت علیه رژیم شاهنشاهی حرف زد. با صحبت‌های او، خفقان به یک‌باره فرو نشست و دل‌های مردم را آرامش فرا گرفت و حکومت نظامی هم شکست خورد. [[3]](#footnote-3)

1. **سعه‌صدر/ عصبانیت دائمی**

**محمّدرضا پهلوی**

سر شام، نظر نخست‌وزیرش، اسداللّه عَلَم را درباره‌ی گزارش بی‌بی‌سی پرسید. علم هم گفت: «اهمیّت زیادی نداشت. فقط به واقعیّت‌ها پرداختند.» محمّدرضا پهلوی بخش‌هایی از آن گزارش را خواند و گفت: «بسیار خوب! شما به این می‌گویید بی‌اهمیّت؟» و علم پاسخ قبلی‌اش را تکرار کرد.

محمّدرضا گفت: «پس حالا فهمیدیم! حالا دیگر می‌دانیم که عین واقعیّت از نظر بعضی اشخاص یعنی چه!» و سپس، رگباری از فحش و ناسزا نثار علم کرد و چنان فریاد زد که مادرش و تمام خانواده‌ی سلطنتی، نفس‌هایشان از وحشت در سینه حبس شد. علم هم در حیرت مانده بود از این که چرا محمّدرضا بايد به خاطر يك گزارش درست و البتّه بي‌اهميّت، این‌قدر عصبانی شود و فحّاشي كند.[[4]](#footnote-4)

آیت‌الله خامنه‌ای

از او خواستند که يكي از فضلاي نجف براي مسائل فقهي و استفتائات پيش او بيايد و با هم جلسات مباحثه داشته باشند؛ درست مثل جلساتي كه با آيت‌اللّه سيّد جعفر كريمي داشت. او پذيرفت؛ اما بعد از چند جلسه، ديگر از مباحثه با آن فاضل استقبال نكرد. علّت را جويا شدند. گفت: «آقاي كريمي كه مي‌آيند، با من مباحثه مي‌كنند. نظر من را حسابي نقد مي‌كنند و من دفاع مي‌كنم. اين را من مي‌پسندم. ولی اين آقاي بزرگوار كه مي‌آيد، حجب و حيايش جوري است كه بحث نمي‌كند. من اگر مطلبي را بگويم، مي‌دانم اگر ايشان قبول هم نداشته باشد، با من بحث نمي‌كند. حالا يا حرمت نگه مي‌دارد و يا خجالت مي‌كشد. لذا، اين جور جلسه‌اي به درد من نمي‌خورد. من جلسه‌اي را دوست دارم كه وقتي من يك حرف مي‌زنم، او ده تا نقد بر آن وارد كند كه من مجبور بشوم از خودم دفاع كنم تا به نتيجه‌ي خوبي برسم.»

آيت‌اللّه خامنه‌اي گرچه با تخريب و توطئه و نشر مطالب كذب در كتاب‌ها و مطبوعات و رسانه كه موجب تشويش اذهان مردم مي‌شود، مخالف است، اما فضاي نقد و نقّادي و گفت‌و‌گو و مباحثه را كه باعث رشد و كمال علمي مي‌شود، بسيار مي‌پسندد و خودش هم اهل سعه‌ي صدر است. براي همين است كه مسأله‌ي آزادانديشي در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها را بارها درخواست و پي‌گيري كرده است.[[5]](#footnote-5)

1. **عفو و گذشت/ مجازات زیردستان**

**محمّد‌رضا پهلوی**

از نخست‌وزيرش پرسيده بود: «این دکتر کنی، رئیس و دبیر کل حزب مردم، چه غلط‌هایی کرده است؟ در اصفهان میتینگ داده و گفته است این دولت، یک دولت ارتجاعی است و به‌علاوه، اگر انتخابات شهرداری‌ها و انجمن‌های ولایتی آزاد باشد، حزب ما خواهد برد. اولاً، چه‌طور به خود جرأت داده است بگوید دولت من دولت ارتجاعی است؟ ثانیاً، چه‌طور ممکن است تَفَوُّه[[6]](#footnote-6) به این حرف بکند که انتخابات در سلطنت من آزاد نیست؟»

خلاصه، دستور داد كه كني را عوض بكنند و ناصر عامري را به جايش بگذارند. اما محمّدرضا پهلوي انتقادات و پيشنهادات اصلاحي عامري را هم برنتابيد و از نطق او كه در گرگان گفته بود بايد تحصيلات و معالجه براي مردم مجّاني شود، عصباني شد و ديگر او را به درگاهش راه نداد و مجازاتش را اين‌گونه تعيين كرد: «برود در آذربایجان بگوید من گُه خوردم!»

چند روز بعد، نطق دبیر کل حزب مردم را در تبریز، به گوش محمّدرضا رساندند. عامري تقریباً گفته بود: «در گرگان گُه خوردم.» محمّدرضا هم گفت: «خوب است.»[[7]](#footnote-7)

آيت‌الله خامنه‌ای

ارديبهشت 1386 بود. در مشهد، جلسه‌اي براي ديدار او با علماي شهر برگزار شده بود. او، فرزند يكي از بزرگان را در بين حضّار نديد. بعد از جلسه پرسيد: «چرا آقاي فلاني تشريف نداشتند؟»

گفتند: «چون ايشان در دوران قبل از انقلاب اسلامي، با حكومت طاغوت در ارتباط بوده، به اين محفل دعوت نشده بود.»

ناراحت شد و گفت: «آخر چرا دعوتشان نكردند؟!»

او از كساني كه با او مخالف بوده و هستند، هيچ‌گاه كينه به دل نمي‌گيرد؛ بلكه به اطرافيانش مي‌سپرد كه به آنان عنايت و محبّت كنند. او حتّي نسبت به كساني كه در زندان‌هاي ساواك، بساط شديدترين شكنجه‌ها را برايش فراهم كرده بودند، عفو و گذشت دارد و از اطرافيانش مي‌خواهد كه احوال‌پرس آن اشخاص باشند و اگر به چيزي احتياج دارند، كمكشان كنند. آيت‌الله خامنه‌اي نسبت به مخالفانش اين‌قدر محبّت و توجّه دارد، چه رسد نسبت به زير‌دستان خودش![[8]](#footnote-8)

1. **مقابله‌ي قاطع با انحراف / نقش‌آفرینی در انحراف**

**محمّد‌رضا پهلوی**

«برادرم! از تو خواهش می‌کنم دست به مدرنیزاسیون بزن. درهای کشور خود را باز کن. آموزش‌گاه‌های مختلط پسر و دختران را باز بگذار. دیسکو برگزار کن. مدرن باش، وگرنه تضمین نمی‌کنم که بتوانی تاج و تخت خودت را نگه داری.»

نوشته‌ی بالا، متن نامه‌ي محرمانه‌ي محمّدرضا پهلوي به ملک فیصل، پادشاه عربستان در سال‌های پایانی دهه 1960 است که رواج انحرافات در بین مردم را راز پایداری حکومت می‌داند!

این نامه حتی باعث تعجب پادشاه عربستان شد و نوشت:«برادرم! تو پادشاه فرانسه نیستی، تو پادشاه یک کشور مسلمانی!». [[9]](#footnote-9)

### آیت‌الله خامنه‌ای

او سردم‌دار مبارزه با انحراف است و این نبرد را نوعی جهاد می‌داند: «هر كسی كه در راه روشن‌گری فكر مردم، تلاشی بكند، از انحرافی جلوگيری نمايد و مانع سوءفهمی شود، از آن‌جا كه در مقابله با دشمن است، تلاشش جهاد ناميده می‌شود.»

او به مناسبت‌های مختلف، گرایش به معنویّت را به مردم و خصوصاً به جوانان توصیه می‌کند؛ مثل توجّه داشتن به اعتکاف و آداب آن[[10]](#footnote-10)، خواندن صحیفه‌ی سجّادیه[[11]](#footnote-11)، اُنس با قرآن[[12]](#footnote-12)، مطالعه‌ی کتاب‌های شرح حال شهدا[[13]](#footnote-13)، استفاده از لحظات ماه رمضان[[14]](#footnote-14) و ... . او همواره بر «خودسازی» تأکید می‌کند: «عزیزان من! خودتان را در این دوران جوانی كه آمادگی هست، از لحاظ معنوی بسازید.»[[15]](#footnote-15)

او به عنوان رهبر انقلاب اسلامی توانسته است با وجود انواع انحرافات فکری و اخلاقی که به مدد شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی و فضای مجازی، لحظه به لحظه در اقصی نقاط جهان، در حال گسترش و نو شدن است، خیل جوانان ایران را از میان این لجن‌زارها عبور داده و صحنه‌های دین‌داری پرشور و شگفت‌آوری را رقم بزند؛ مثل حضور صدها هزار جوان در مساجد برای اعتکاف؛ شرکت میلیونی در پیاده‌روی اربعین؛ شرکت ده‌ها میلیون نفر برای زیارت حرم‌های امام رضا علیه‌السلام، حضرت معصومه و حضرت شاه‌چراغ و مسجد جمکران؛ استقبال بی‌نظیر از فیلم‌های دینی مثل امام علی، مریم مقدّس، یوسف پیامبر، مختارنامه و ... ؛ جلسات پرشور تلاوت قرآن در ماه رمضان؛ گسترش حیرت‌آور فعّالیّت‌های جهادی و ... .

1. **قناعت / حرص**

**محمّد‌رضا پهلوی**

پدرش، رضا، حدود 2000 پارچه آبادی را از هر راهی که دلش می‌خواست، تصاحب کرده بود. برای همین، وقتی از ایران تبعید شد، سر‌و‌صدای زیادی برای برگرداندن آن املاک غصب‌شده به صاحبان اصلی‌شان به پا خاست. ابتدا، محمّدرضا پهلوی آن زمین‌ها را در اختیار مجلس شورای ملّی گذاشت تا مجلس به میل خود آن‌ها را منتقل سازد، اما بعداً آن‌ها را پس گرفت[[16]](#footnote-16) و با تأسیس «بنیاد پهلوی»، آن املاک و سایر اموال نامشروع پدرش را رسماً مال خود و خانواده‌اش کرد[[17]](#footnote-17). او عنوان «خیریّه» را به آن بنیاد چسباند تا در بخش‌های مهم اقتصاد کشور نفوذ پیدا کند و راه خوبی برای پاداش دادن به حامیان حکومتش داشته باشد. بنیاد در سال 1356، سهام ۲۰۷ شرکت شامل ۸ شرکت معدنی، ۱۰ کارخانه‌ی سیمان، ۱۷ بانک و شرکت بیمه، ۲۳ هتل، ۲۵ کارخانه‌ی فلزات، ۲۵ واحد کشت و صنعت و ۴۵ شرکت ساختمانی را در اختیار داشت.[[18]](#footnote-18)

### آیت‌الله خامنه‌ای

زندگی‌اش را عمدتاً با هدایای مردمی می‌چرخاند و به همان قناعت می‌کند؛ هدایایی که مردم برای شخص او می‌کنند؛ مثل همان هدایایی که برای آیت‌الله خمینی هم می‌شد. آیت‌الله خامنه‌ای از بیت‌المال و یا بودجه‌ی دفتر استفاده نمی‌کند؛ از وجوهات شرعی هم که کلّاً هیچ![[19]](#footnote-19)

1. **علم و سواد/ بی‌سوادی – فرهنگی و اهل مطالعه/ دوری از محیط علمی**

**محمّد‌رضا پهلوی**

در ریاضی بسیار ضعیف بود و اصلاً حوصله‌ی فکر‌کردن نداشت و زود خسته می‌شد. برای همین، ترجیح می‌داد پیشنهادات را بپذیرد؛ چون پذیرفتن پیشنهاد زحمتی نداشت؛ آن هم پذیرش بدون مطالعه و یا بررسی سطحی و بدون در نظر گرفتن دور‌نما و نتیجه‌ی آن! وقتی در تهران درس می‌خواند، معلّم نمی‌توانست او را به خاطر کوتاهی‌هایش بازخواست کند؛ چرا که او ولی‌عهد بود؛ اما قضیه در سوئیس فرق می‌کرد. او اوّلین شاه‌زاده‌ی ایرانی در صف تاج و تخت بود که برای تحصیلات به خارج فرستاده شده بود. در آن‌جا، معلّم به جایگاه ولی‌عهدی او اعتنا نمی‌کرد و متوجّه می‌شد که تکالیف محمّدرضا را هم‌شاگردی صمیمی‌اش، حسین فردوست نوشته است![[20]](#footnote-20)

محمّدرضا پهلوی پس از چهار سال اقامت در خارج از ایران، بدون اینکه دیپلمش را بگیرد به کشور بازگشت. او در دانش‌کده‌ی نظامی محلّی تهران ثبت نام کرد. در این دوران، او به عنوان بازرس ارتش نیز منصوب شد و سه سالِ تحصیل را در سفر به سراسر کشور گذراند و تأسیسات نظامی و غیر‌نظامی را بررسی کرد. سپس، با عنوان ستوان دوّم فارغ‌التّحصیل شد. پس از فارغ‌التّحصیلی، به سرعت به او درجه‌ی سروانی دادند.[[21]](#footnote-21) او به همین راحتی، پلّه‌های علم و سواد را طی کرد!

آیت‌الله خامنه‌ای

او یک کتاب‌خوان حرفه‌ای است و در هنگام مطالعه‌ی یک کتاب، مطالبی را در حاشیه‌ی آن یادداشت می‌کند. ده سال پیش می‌گفتند که کتاب‌خانه‌ی شخصی‌اش ســی هـزار جلد کتاب دارد! او این همه کتاب را برای مطالعه‌ی شخصی و بدون نیّت تشکیل کتاب‌خانه (نظیر کتاب‌خانه‌ی مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی) گرد هم آورده است. بسیاری از این کتاب‌ها را مؤلفان و ناشران و دستگاه‌های فرهنگی کشور به جهت علاقه، ارائه‌ی گزارش و یا ... برای او فرستاده و می‌فرستند.[[22]](#footnote-22)

او در یکی از بازدیدهایش از نمایش‌گاه بین‌المللی کتاب تهران، در گفت‌و‌گو با ناشران، طوری سراغ آثار ترجمه‌نشده‌ی مؤلّفان خارجی را گرفت و درباره‌ی کتاب‌های ترجمه‌شده اظهار نظر کرد که تمام ناشران از این همه تبحّر او در حوزه‌ی کتاب‌شناسی شگفت‌زده و به وجد آمده بودند.[[23]](#footnote-23)

این پیش‌تازی او در مطالعه و علم‌اندوزی باعث شده است که بتواند در تخصّص‌های مختلف، مثل یک کارشناس خبره و آگاه صحبت بکند. افراد زیادی از قشرهای مختلف فرهنگی، هنرمندان، قرّاء، روحانیون، دانشگاهی‌ها و ... اعتراف می‌کنند که حرف‌های او در ملاقات‌های تخصّصی، کلیّات نیست؛ بلکه زیبا، کارشناسانه و دقیق است. مثلاً پس از ملاقات با جمع برجستگان فلسفه و علوم عقلی، عدّه‌ای از آن جمع گفتند ما تا به حال نام برخی از این علمای فلسفه که آیت‌الله خامنه‌ای برشمردند، اصلاً نشنیده بودیم![[24]](#footnote-24) در حوزه‌ی هنر نیز به گفته‌ی آقای مجید مجیدی، کارگردان باسابقه و برجسته‌ی کشور، یک مسئول فرهنگی در ایران نمی‌توان پیدا کرد که به اندازه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای با‌سواد باشد؛ در موسیقی، تئاتر، هنرهای تجسّمی و ... .[[25]](#footnote-25)

1. **توانایی در مدیریت بحران/ فرار در بحران**

**محمّد‌رضا پهلوی**

همه فرار محمّدرضا پهلوی در دی ماه 1357 یعنی در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی را به یاد دارند؛ اما او قبلاً هم چند بار کشور را میان بحران رها کرده و در رفته بود. مثلاً چند روز پیش از وقوع کودتای 28 مرداد سال 1332 به شمال کشور و بعد، سراسیمه به عراق، و از آن‌جا به ایتالیا رفت تا اگر کودتای آمریکایی‌ها علیه دکتر مصدّق شکست خورد، به او آسیبی نرسد.[[26]](#footnote-26)

او وقتی می‌خواست از شمال کشور به عراق برود، از فرط ترس و دست‌پاچگی یادش رفت زنش را سوار هواپیما کند! و هواپیما برای سوار شدن ثریّا دوباره بر زمین نشست.[[27]](#footnote-27)

آیت‌الله خامنه‌ای

آشوب‌گران جلوی ساختمان وزارت کشور شعار سر می‌دادند. یکی از معاونین وزارت پشت بلندگو رفت و فریاد زد: «شما چرا آمده‌اید این‌جا؟ شما چرا درِ وزارت کشور را از جا می‌کنید؟ این‌جا که مال شماست. شما باید جای دیگری بروید و در آن‌جا را بکنید!» این جمله‌ها، جمعیّت خشم‌گین را به طرف خیابان ولی‌عصر و فلسطین جنوبی یعنی سمت بیت رهبری هدایت کرد. با این‌که معرکه‌ی فتنه‌ی 1378 تا خانه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای فاصله‌ی چندانی نداشت، اما او حاضر نشد به جای دیگری نقل مکان کند.[[28]](#footnote-28) او در شرایط مشابهی که در فتنه‌ی 1388 هم پیش آمده بود، همین کار را کرد.

آیت‌الله خامنه‌ای کسی نیست که در بحران‌ها بلرزد؛ مثلاً در جریان جنگ خلیج فارس که کشور مورد تهدید آمریکا بود، گفته بود واحدهای نظامی باید در جنوب و غرب کشور گسترش پیدا کنند. او قاطعانه فرمان داده بود: «به هیچ وجه نباید پذیرفت که کسی حتّی به اندازه‌ی یک وجب به خاک ما تجاوز کند.»[[29]](#footnote-29)

1. **تواضع / تکبّر**

**محمّد‌رضا پهلوی**

او آن‌قدر متکبّر بود که سازمان سیا هم در گزارشش، او را مردی با عقده‌ی خود‌بزرگ‌بینی نامیده بود.[[30]](#footnote-30)

مثلاً یک بار، به او گفتند فلان کارخانه‌ها باید ادغام شود تا برای بلژیکی‌ها صرفه‌ی اقتصادی داشته باشد که آن‌جا را تحویل بگیرند. او گفت: «خير! البتّه که می‌شود؛ زیرا من امر می‌دهم!» به او گفتند کار اقتصادی با امریه جور در نمی‌آید. اما او باز گفت: «من می‌گویم، می‌شود!»[[31]](#footnote-31)

او ابتدا لقب «آریامهر» را به خود داد. سپس، دستور داد لقب «شاهنشاه آریامهر» و بعد، «محمّد‌رضا شاهنشاه پهلوی آریامهر» برای او به کار برده شود. اما تکبّر او به همین‌جا ختم نشد و دستور داد برای او لقب «اعلی‌حضرت همایون محمّدرضا پهلوی آریامهر شاهنشاه‌ ایران» به کار رود. وقتی در یکی از جراید، عبارت «شخص اوّل»، لقب خود‌خوانده‌ی حاجی میرزا آقاسی، صدر‌اعظم قدیمی دوره‌ی قاجار را برای او نوشتند، او خیلی ناراحت شد و دستور داد که دیگر این لقب را برای او استفاده نکنند.[[32]](#footnote-32)

او حتّی مناسبت‌های تقویم را به خود و خاندانش متّصل کرد و مردم را مجبور ساخت که خیابان‌ها و مدارس را آذین‌بندی کنند و جشن و کارناوال‌های شادی به راه بیندازند. مثلاً:

21فروردین روز دعا؛ روزی که محمّدرضا پهلوی در سال 1344 از ترور جان سالم به‌در برد؛

28مرداد روز جشن ملّی؛ روز کودتای 28مرداد؛

25شهریور روز جشن ملّی؛ روز آغاز سلطنت محمّدرضا پهلوی؛

6مهر روز جشن ملّی؛ سال‌روز سروش آریامهر؛

21مهر روز جشن و شادی؛ به مناسبت تولّد فرح؛

14آبان روز جشن و آذین‌بندی؛ تولّد محمّدرضا پهلوی؛

19آبان روز جشن و پای‌کوبی؛ روز تولّد ولی‌عهد؛

6بهمن روز جشن؛ به مناسبت انقلاب شاه و ملّت.

15بهمن روز نیایش؛ رفع خطر از محمّد‌رضا پهلوی در سال 1327؛

3اسفند روز رضاشاه کبیر؛ کودتای3 اسفند.

12اسفند روز پدر؛ تولّد رضا پهلوی.

آیت‌الله خامنه‌ای

پیش از این‌که دوران ریاست‌جمهوری‌اش به پایان برسد، بارها از او پرسیدند که بعد از اتمام این مسئولیّت، در کدام جایگاه فعالیّت خواهی کرد، و او هر بار جواب داده بود: «من به مشاغل فرهنگی علاقه‌ی زیادی دارم. فکر می‌کنم بعد از اتمام این دوره، به گوشه‌ای بروم و کار فرهنگی بکنم. حتّی اگر به من بگویند که بروم رئیس عقیدتی-سیاسی گروهان ژاندارمری زابل بشوم، دست زن و بچّه‌ام را می‌گیرم و می‌روم.»[[33]](#footnote-33)

او در دوران مبارزه‌ی قبل از انقلاب و بعد از آن، هرگز به فکر گرفتن منصب رهبری پس از رحلت آیت‌الله خمینی نبود. وقتی قبل از تشکیل جلسه‌ی مجلس خبرگان، زمزمه‌ی رهبر‌شدن، و یا حداقل انتخابش به عنوان عضو شورای رهبری را شنید، با التماس به خدا گفت: «پروردگارا! ... حالا که ممکن است مسئولیّت رهبری متوجّه من شود، خواهش می‌کنم اگر این کار ممکن است اندکی برای دین و آخرت من زیان داشته باشد، طوری ترتیب کارها را بده که چنین وضعیّتی برایم پیش نیاید». [[34]](#footnote-34)

آیت‌الله خامنه‌ای بعد از تصدّی بر مقام رهبری هم تواضع را فراموش نکرد؛ حتّی در پیش‌پا‌افتاده‌ترین مسائل. مثلاً یک بار که در کنار علما و اساتید قم بر سر سفره نشسته بود، هنگام خروج از اتاق، با وجود اصرار بقیّه، باز هم قبول نکرد که جلوتر از دیگران برود و در نهایت، افراد به صف از اتاق بیرون رفتند. [[35]](#footnote-35)

1. **توجه به لقمه‌ی حلال/ حرام‌خواری**

**محمّد‌رضا پهلوی**

حکومتش غرق در فساد، رشوه‌خواری و طمع بود و پیش‌تاز این کثافت‌کاری‌ها، خودش و خواهرش، اشرف و وزیر دربارش، امیر‌اسدالله علم بودند. سپس، نوبت به امیران ارتش و نخبگان می‌رسید که هر یک برای خود نیم‌چه درباری داشتند و اعوان و انصاری را دور خود جمع کرده بودند و بخشی از معامله‌های پرسود را به خود اختصاص می‌دادند. مقامات دربار در بین سال‌های ۱۳۵۲تا ۱۳۵۵ شمسی، حداقل یک میلیارد دلار کمیسیون از همین راه دریافت کردند.[[36]](#footnote-36)

محمّدرضا هم‌چنین در برابر خواسته‌های خانواده‌ش، فوراً سر کیسه‌ی بیت‌المال را شُل می‌کرد و مبالغی را برای آنان اختصاص می‌داد؛ مثلاً چهل هزار دلار برای خرید پوست سنجاب خاصی در مسکو به درخواست همسرش[[37]](#footnote-37)؛ مبلغ هنگفتی برای خرید خانه در پاریس به درخواست ثریّا[[38]](#footnote-38) و ... . برای جشن‌های خانوادگی‌اش هم هزینه‌ی زیادی از بیت‌المال پرداخت می‌کرد؛ مثلاً برگزاری جشن سال‌گرد عروسی‌اش در کیش[[39]](#footnote-39) و [[40]](#footnote-40) و ... . ناگفته نماند که بخشی از این هزینه‌ها را وزرای دربار برای خوش‌خدمتی پرداخت می‌کردند؛ مثلاً اهداء هلی‌کوپتر به مناسبت تولّد محمّد‌رضا توسّط رئیس شرکت ملّی نفت[[41]](#footnote-41) و ... . مذاق محمّدرضا پهلوی به لقمه‌های حرام عادت داشت.

آیت‌الله خامنه‌ای

پذیرایی مجلس‌ختم‌های تهران، بیش‌تر از پذیرایی مراسم عروسی پسران او بود! ضیافت پسرانش به یک شیرینی و یک سیب و یک خیار که توی بشقاب چیده بودند، خلاصه می‌شد. مهمان‌ها، کارکنان دفترش و تعدادی از بستگان بودند. مراسم توی همان دو سه تا اتاق دفتر خودش برگزار شد و از تالار خبری نبود.

او در حلال بودن کوچک‌ترین لقمه‌ها هم حسّاسیت به خرج می‌دهد. یک بار که با هواپیمای مسئولین به مشهد می‌رفت، متوجّه شد که پذیرایی آن با پذیرایی هواپیمای مسافربری معمولی، متفاوت است و خوراکی‌های بیش‌تری در آن قرار دارد. کمی از آن‌ها را خورد؛ اما بعداً هزینه‌اش را از جیب خودش پرداخت کرد. از آن به بعد، در سفرهایش، همان پذیرایی‌ای از او می‌شود که در سایر هواپیماهای مسافربری انجام می‌شود؛ و یا حتّی کم‌تر از آن. [[42]](#footnote-42)

او هر چند وقت، مقدار زیادی پول از جیب خودش به حساب دفتر می‌پردازد؛ بابت هزینه‌های شخصی‌اش و استفاده از امکانات مثل تلفن و ... . آیت‌الله خامنه‌ای هرگز خودش را مدیون بیت‌المال نمی‌کند.[[43]](#footnote-43)

**10. انتقادپذیری/ انتقادناپذیری**

**محمّد‌رضا پهلوی**

او به هيچ فردي اجازه‌ي اعتراض نمي‌داد. برايش فرقي نمي‌كرد كه شخص منتقد چه كسي باشد؛ شوهر خواهرش و يا نخست‌وزير[[44]](#footnote-44) كشورش! مردم عادّي كه ديگر هيچ! هر كسي از محمّدرضا پهلوي انتقاد مي‌كرد، جزاي كارش را مي‌ديد. مثلاً ناصر عامري، رئيس حزب مردم كه گفته بود: «چرا حالا که عایدات نفت داریم، تحصیلات را مجّانی نمی‌کنید؟»، مورد غضب او قرار گرفت و دو سه ماه بعد، به طرز مشكوكي كشته شد![[45]](#footnote-45)

در زمان محمّدرضا پهلوي، سانسور شدید مطبوعات و نشریات، یکی از راه‌های مقابله با مخالفان و منتقدان او بود. در دوره‌اي حتّي تمام مكاتبات و نامه‌هاي شخصي مردم با هم‌كاري كارمندان اداره‌ي پست خوانده مي‌شد![[46]](#footnote-46) او نه فقط به انتقاد كردن، بلكه اساساً به آزادي انديشه، اعتقادي نداشت و مي‌گفت: ««آزادی اندیشه! آزادی اندیشه! دموکراسی! دموکراسی؟ این واژه‌ها یعنی چه؟ هیچ کدامشان به درد من نمی‌خورد.»[[47]](#footnote-47)

### آیت‌الله خامنه‌ای

دختر هفده‌ساله‌ای از تهران به نام «زینب.ن» نامه‌ای انتقادی به او نوشت: «روز قدس، مردی در میان خطبه‌های شما بلند شد، مثل این که نامه‌ای داشت؛ ولی شما چه‌قدر تلخ او را در انظار هزاران نفر شکستید.»

آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخِ انتقاد او چنین نوشت: «دختر عزیزم، از تذکّر شما خرسند و متشکّرم و امیدوارم خداوند همه‌ی ما را ببخشد و از خطاهای کوچک و بزرگ ما، که کم هم نیستند، درگذرد. من در باب آن‌چه شما یادآوری کرده‌اید، هیچ دفاعی نمی‌کنم. گاهی گوینده از تلخی لحن خود به‌قدر شنونده آگاه نمی‌شود. در این موارد، همه باید از خداوند متعال بخواهند که گوینده را متوجّه و اصلاح کند و اگر ممکن شود به او تذکّر دهند. توفیق شما را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.»[[48]](#footnote-48)

1. **رجوع به نظر کارشناس/ عدم کار کارشناسی**

**محمّد‌رضا پهلوی**

گوشش به حرف کارشناسان بده‌کار نبود. مثلاً یک بار، به او گفتند فلان کارخانه‌ها باید ادغام شود تا برای بلژیکی‌ها صرفه‌ی اقتصادی داشته باشد که آن‌جا را تحویل بگیرند. او گفت: «خير! البتّه که می‌شود؛ زیرا من امر می‌دهم!» به او گفتند کار اقتصادی با امریه جور در نمی‌آید. اما او باز گفت: «من می‌گویم، می‌شود!»[[49]](#footnote-49)

یک بار هم که وزیر دربارش درباره‌ی ارزانی نرخ گندم و به‌صرفه‌نبودن کشاورزی برای کشاورزان با او حرف زد، او گفت: «ابداً چنین چیزی نیست! با جایزه‌ای که از لحاظ کود و مساعده و غیره می‌دهیم، صرف می‌کند و حتّی از قیمت آمریکا هم گران‌تر است.»

وزیر گفت: «برداشت در هکتار آمریکا بیش‌تر است. ممکن است قیمت پایین‌تر برای آن‌ها صرف کند؛ اما مطلب بر سر این است که گندمی که از آمریکا می‌خریم، در ایران برای ما، سه برابر قیمت گندم ما تمام می‌شود!» محمّد‌رضا پهلوی نه نظر خودش کارشناسی بود و نه نظرات کارشناسان را می‌پذیرفت.[[50]](#footnote-50)

### آیت‌الله خامنه‌ای

او اهل مطالعه، مشورت با نخبگان، گرفتن گزارش دقيق و جامع از نهادها و پي‌گيري امور آن‌هاست. براي همين، مي‌تواند در حوزه‌هاي مختلف، نكات ظريف و نظرات دقيق ارائه بدهد.[[51]](#footnote-51) هم‌چنين، او ديدگاه كارشناسان را مي‌شنود و به توصيه‌ي آنان عمل مي‌كند. مثلاً تدوين برنامه‌هاي 5 ساله‌ي توسعه و سند چشم‌انداز 20 ساله براي كشور، حاصل ره‌نمودها و حمايت‌هاي او بود.

او پيش از سفرهاي استاني‌اش، گزارش دقيق وضعيّت استان را بررسي مي‌كند و سپس، با مشورت گرفتن از كارشناسان، قول انجام فلان كار يا پروژه را به مردم آن استان مي‌دهد؛ مثلاً در سفرش به رشت، بسياري از مردم خواستار احداث پل غازيان انزلي بودند. او از كارشناسان پرسيد كه اگر احداث اين پل، طي يك برنامه‌ي كوتاه‌مدّت قابل انجام است، وعده‌اش را به مردم بدهيم.[[52]](#footnote-52) آيت‌الله خامنه‌اي همواره به كار كارشناسي‌شده معتقد است؛ مثلاً در مراسم درخت‌كاري اسفند 1401، طبق نظر متخصّصان، به مردم توصيه كرد كه علاوه بر نهال ميوه‌دار، درخت جنگلي و درختي كه چوبش پرفايده است، هم بكارند.[[53]](#footnote-53) و در زمان جولان ويروس كرونا، گفت: «من مقیّدم به شیوه‌نامه‌هایی که پزشکان اعلام می‌کنند. بنده تقیّد دارم؛ یعنی وظیفه می‌دانم برای خودم که آن‌ها را عمل کنم و عمل می‌کنم. اصرار روی ماسک دارم و این نوبت سوم تزریق این واکسن را هم من انجام دادم.»[[54]](#footnote-54)

1. **ادب و بی‌ادبی**

**محمّد‌رضا پهلوی**

او در مصاحبه‌ای گفته بود اگر در شاخ آفریقا، بین سومالی و سودان، جنگی در بگیرد، ما بی‌طرف نمی‌مانیم! در محافل سیاسی تهران، اين حرف او را نقد کردند. او وقتی خبر انتقادها را شنید، عصبانی شد و گفت: «بگویید این آدم‌ها، چه غلط‌هایی می‌کنند و این غلط‌ها به آن‌ها نیامده!»

به او گفتند: «این گزارش برگرفته از سخنان محافل سیاسی تهران است.»

او هم پاسخ داده بود: «محافل سیاسی تهران، چه گُ. ه .ی هستند!؟»[[55]](#footnote-55)

هم‌چنين، او جان‌اوکز، خبرنگار نیویورک تایمز را «پدر‌سگ»[[56]](#footnote-56)؛ رضا قطبی، پسر دایی فرح پهلوی و رئیس رادیو و تلویزیون را «...‌خور»[[57]](#footnote-57)؛ هنری پرخت (پرکت)، مسئول دفتر ایران در وزارت امور خارجه‌ی آمریکا را «مادر‌سگ»[[58]](#footnote-58)؛ آنتونی پارسونز را كه نماینده‌ی انگلیس در سازمان ملل و بعد، سفیر انگلیس در ايران بود، «مادر... »[[59]](#footnote-59) و روزنامه‌چی‌های کشور را «جاکش»[[60]](#footnote-60) خوانده بود. این فحش‌ها، تنها گوشه‌ای از ادب و نزاکت محمّدر‌ضا پهلوی است!

آیت‌الله خامنه‌ای

روزی، فهرستی به او دادند که در آن، نام تعدادی از بزرگان، به صورت آقایان فلانی و فلانی و ... نوشته شده بود. آن فهرست قرار نبود در رسانه و یا جای دیگری پخش شود و صرفاً یک دست‌نوشته‌ی داخلی بین او و افراد دفترش بود؛ اما او گفت: «این‌ها آیت‌الله هستند. شما لیست‌تان را اصلاح کنید؛ حتّی اگر این یادداشت را پاره می‌کنید و دور می‌ریزید، نباید این گونه بنویسید! عادت کنید عناوین افراد را درست بنویسید!»[[61]](#footnote-61) آیت‌الله خامنه‌ای حتّی در غیاب افراد، ادب را نسبت به آنان رعایت می‌کند.

1. **توکّل به خدا/ امید به بیگانه**

**محمّد‌رضا پهلوی**

خاطرش از آن‌ها جمع بود. آمریکایی‌ها در همه‌ی این سال‌ها، به خصوص از کودتای 28 مرداد 1332 همه‌جوره پُشتش بودند؛ خصوصاً درباره‌ی تجهیز ارتش. روس‌ها هم با او روابط خوبی داشتند. [[62]](#footnote-62) انگلیسی‌ها هم از قدیم‌الأیّام، از او و پدرش حمایت می‌کردند. خلاصه، محمّدر‌ضا پهلوی حسابی به آن‌ها امید بسته بود و جای پایش را محکم می‌پنداشت.[[63]](#footnote-63) تا این که در سال 1357، امیدش نا‌امید شد.

وقتی آمریکایی‌ها به او تکلیف کردند که از ایران برود، گفت: «ما که به انگلیس و آمریکا بد نکرده بودیم. پس، چرا این‌ها از من حمایت نمی‌کنند؟»[[64]](#footnote-64) حتیّ وقتی از ایران فرار کرد، به او اجازه‌ی ورود به آمریکا داده نشد. او فهمیده بود که نباید به بیگانه امید می‌بست: «اکنون متوجّه شده‌ام که آمریکایی‌ها مردمی ناسپاس و نامرد هستند. من تمام عمرم را در خدمت به ایالات متّحده‌ی آمریکا گذراندم و اکنون، آمریکا حتّی اجازه نمی‌دهد در یکی از بیمارستان‌های آن کشور بستری شوم.»[[65]](#footnote-65)

آیت‌الله خامنه‌ای

صدّام سقوط کرده بود و آمریکا بر عراق مسلّط شده بود. شهید سیّد‌محمّد‌باقر حکیم که از بزرگان دوران معاصر عراق است، در ایران بود و قصد داشت به نجف برود. آیت‌الله خامنه‌ای به او گفته بود: «مبادا از آمریکا و از آن همه زور و قدرت و برج و بارو‌یی که در عراق ساخته، بترسید. آمریکایی‌ها حقیرند و باید از عراق بیرون بروند.»

شهید حکیم گفته بود: «من از این اطمینان خاطر شما تعجّب می‌کنم. آمریکا الآن در همسایگی شما است و مرتّب برایتان شاخ و شانه می‌کشد و چنگ و دندان نشان می‌دهد؛ اما شما نه فقط آرام هستید؛ بلکه به ما هم توصیه می‌کنید از او نترسیم!»

آیت‌الله خامنه‌ای گفت: «می‌دانی این حالت برای چیست؟ ما هم آمریکا را می‌شناسیم و چنگ و دندانش را می‌بینیم و از وحشی‌گری‌هایش خبر داریم؛ اما ما روی خدا حساب باز کرده‌ایم و دل در گرو او داریم.»[[66]](#footnote-66)

1. **اخلاص/ عوام‌فریبی**

**محمّد‌رضا پهلوی**

محمّدرضا پهلوی در مصاحبه‌ای گفته بود: « [...] من تنها نیستم؛ زیرا نیرویی که دیگران نمی‌بینند مرا همراهی می‌کند، یک نیروی عرفانی. [...] من خیلی مذهبی هستم.[...] یک بار در پنج‌سالگی و بار دوّم در شش‌سالگی. در نخستین بار، من حضرت قائم را دیدم که بنا بر مذهب ما غایب شده است تا روزی باز گردد و جهان را نجات دهد. در آن روز، من دچار یک حادثه شدم و روی یک صخره افتادم و او بود که مرا نجات داد. [...] من او را دیده‌ام؛ نه در رؤیا، بلکه در واقعیّت. [...] من تنها کسی بودم که او را دیدم. کسی که همراهم بود، او را ندید و کسی جز من نمی‌بایستی او را ببیند؛ زیرا [...].»[[67]](#footnote-67) او این حرف‌ها را در حالی می‌زد که فحشا را در جامعه به صورت جدّی گسترش می‌داد و با تمام توان، از مشروب‌فروشی‌ها، کاباره‌ها، قمارخانه‌ها و ... حمایت می‌کرد؛ به گونه‌ای که تعداد کاباره‌های کشور (1120 مركز[[68]](#footnote-68)) 5 برابر تعداد دانشگاه‌ها (223 دانشگاه[[69]](#footnote-69)) بود و برخی از آن‌ها، جزء معروف‌ترین کاباره‌های دنیا بودند!

در دوران حكومت او، در ماه رمضان سال 1356، به بهانه‌ی بزرگ‌داشت هنر و هنرمند ایرانی، جشن هنر شیراز زیر نظر همسر محمّدرضا پهلوي برگزار شد که چیزی جز صحنه‌های مستهجن نبود.[[70]](#footnote-70) در دوران حکومت او، مبتذل‌ترین فیلم‌های آمریکایی، 30 درصد برنامه‌های تلویزیونی و سینماها را اشغال کرده بودند![[71]](#footnote-71) به دستور او، در سال 1355، شورای هماهنگی امور اجتماعی، طرحی را به تصویب رساند که در بخشی از آن، چادر برای دانش‌آموزان، دانش‌جویان و کارمندان ممنوع شد و ورود زنان چادری به وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دولتی، اتوبوس‌های شرکت واحد، سینماها، فروش‌گاه‌های تعاونی شهر و روستا، کتاب‌خانه‌ها و مجامع عمومی، ممنوع اعلام شد و از مسافرت با هواپیما و خدمات سازمان اجتماعی محروم شدند. كه البتّه، اين طرح، به دليل ترس حكومت از واكنش مردم، هيچ‌گاه به تصويب مجلس شوراي ملّي نرسيد.[[72]](#footnote-72) محمّدرضا پهلوی در حالی از ایمان به خدا و عرفان حرف می‌زد، که به دستور او، وعّاظ و روحانیون زیادی در زندان، تبعید و شکنجه‌گاه‌ها اسیر بودند. موارد گفته‌شده، تنها گوشه‌ای از مقابله‌ی محمّدرضا پهلوی در برابر دین است. او برای خوب جلوه کردن در چشم برخی، دم از دین می‌زد و برای خوش‌خدمتی به بیگانه، فساد و بی‌قیدی را در جامعه ترویج می‌کرد.

**آّیت‌الله خامنه‌ای**

اخبار ساعت 2 بعد‌از‌ظهر را دید که مراسم غبارروبی ضریح مطّهر حضرت رضا علیه‌السلام را نشان می‌داد. تلویزیون، شب قبلش هم همین مراسم را نمایش داده بود. او گفت: « چند بار یک برنامه را نشان می‌دهند؟! چه‌قدر افراط می‌کنند در نشان‌دادن برنامه‌های ما!»[[73]](#footnote-73)

آيت‌الله خامنه‌اي اخلاص را سرلوحه‌ی کارهایش قرار داده است. برای همین، وقتی برخی از ائمّه‌ي‌ جمعه و روحانیون اصرار کردند که درس‌های او هم مانند درس‌های بعضی از مراجع بزرگوار تقلید، از رادیو معارف پخش شود، او پرسید: «درس همه پخش می‌شود؟» گفتند نه، فقط درس سه نفر پخش می‌شود. او هم گفت: «اگر رادیو، آن امکان را داشت که درس همه‌ي‌ آقایان را پخش کند، درس ما را هم آخرش پخش کنند. اگر نه، این هنر نیست که چون رادیو و تلویزیون در اختیار ما هست، ما درس و برنامه‌های خودمان را مرتّب پخش کنیم! نه! درس ما ضرورتی ندارد پخش بشود.»[[74]](#footnote-74)

1. **غیرت‌ورزی نسبت به ناموس ایرانی / بی‌غیرتی نسبت به ناموس ایرانی**

**محمّد‌رضا پهلوی**

وقتی سلطان قابوس، پادشاه عمّان به ایران آمده بود، محمّد‌رضا پهلوی دستور داده بود دختران ایرانی را در اختیارش قرار بدهند. پرسیده بود: «در این چند شب خوش‌گذرانی چه کرد؟ تازه‌داماد احياناً ناخوش نشود.» گفتند: «هر شب، چهار پنج دختر در اختیارش بود. دخترهای ایرانی هم تمیز شده‌اند و او خیلی آن‌ها را دوست دارد.» [[75]](#footnote-75)

آیت‌الله خامنه‌ای

در سفر سرزده‌ای که به مناطق زلزله‌زده‌ی شهر سرپل‌ذهاب در سال 1396 داشت، مردم به سمت او هجوم آوردند. در آن میان، خانمی برای دیدار با او جلو رفت و به گفت‌و‌گو ایستاد. در همین هنگام، محافظش از شدّت ازدحام مردم، نزدیک بود به آن خانم اصابت کند. او دستش را حائل کرد تا محافظ و خانم به یک‌دیگر برخورد نکنند و باعث کرامت آن خانم شد. تصویر این غیرت‌ورزی آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به ناموس ایرانی، در فضای مجازی، با عنوان «غیرت علوی» حسابی باز‌نشر شد.[[76]](#footnote-76)

1. **پای‌بندی به خانواده/ عدم پای‌بندی به خانواده**

**محمّد‌رضا پهلوی**

«فوزیه»، زن اوّل محمّدرضا پهلوی، که شاه‌زاده‌ی مصری بود، به خاطر زن‌بارگی او طلاق گرفت. زن دوّمش، «ثریّا» هم به همین دلیل از او جدا شد.[[77]](#footnote-77) سپس، او با «فرح» ازدواج کرد. فساد جنسی محمّدرضا برای همه، از جمله برای فرح آشکار بود. او دختران موطلایی اروپایی را بسیار دوست داشت و از همین رو، مهمان‌داران پروازهای لوفت‌هانزا، معشوقه‌های همیشگی او بودند. او هر وقت با ملکه به سن‌موریتس می‌رفت، ملکه را به ویلای خودشان می‌فرستاد تا خودش بتواند به راحتی در هتل عیّاشی کند. درخواست‌های نامشروع محمّدرضا به قدری بی‌حد‌وحصر بود که مثلاً یک بار، در حین پرواز با هلی‌کوپتر بر فراز اصفهان، اصرار داشت با دختر یکی از وزیرانش عشق‌بازی کند! یک بار هم از فرمان‌دار شهر ونیز ایتالیا خواسته بود که فلان زن را در اختیارش بگذارند و فرمان‌دار حسابی از این رفتارِ دور از نجیب‌زادگی محمّدرضا جا خورده بود. [[78]](#footnote-78)

آیت‌الله خامنه‌ای

در دیداری که با طنزپردازان داشت، شهرام شکیبا از او انگشتری را که در دستش بود، به عنوان یادگاری خواست؛ اما آیت‌الله خامنه‌ای گفت: «این انگشتر اشکال فنّی دارد! این یادگار روز عقد و حلقه‌ی ازدواج من است و از سال 43 تاکنون در دست خودم دارم.»[[79]](#footnote-79) این خاطره، نمونه‌ی کوچکی از وفاداری و تعهّد آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به خانواده‌اش است.

1. **عدم استفاده خانواده از بیت المال/ استفاده دائم خانواده از بیت المال**

**محمّد‌رضا پهلوی**

خودش و خانواده‌اش و اعضای دربارش، هر کدام، کاخ های ییلاقی، قشلاقی، ویلایی در کنار دریا، کاخ خصوصی، کاخ رسمی، مهمان‌سرا و ... داشتند که عموم این کاخ‌ها، دارای استخر شنا و سالن سینما و زمین‌های بازی تنیس و ... بودند و از بهترین مصالح ساختمانی و سنگ‌های وارداتی ایتالیا و فرانسه ساخته شده بودند و لوازم کاخ‌ها نیز از خارج خریداری می‌شد و با هواپیما به ایران حمل می‌شد![[80]](#footnote-80) مثلاً فرزندش، رضا که ولی‌عهد ناکام بود، در ۱۴ سالگی، کاخ، استخر، اتوموبیل، موتور‌سیکلت، زمین، هواپیمای اختصاصی، شمش‌های طلا، حساب‌های انبوه بانکی و سگ‌های تربیت‌شده‌ی گران‌قیمت داشت؛[[81]](#footnote-81) و با هلی‌کوپتر به مدرسه می‌رفت؛ در حالی که هم‌سالان او در کوره‌های آجرپزی خشت می‌کوبیدند و در زمین‌های خاکی با قوطی کمپوت فوتبال بازی می‌کردند![[82]](#footnote-82) محمّدرضا پهلوی برای زندگی اشرافی فرزندان و نزدیکانش، هزینه‌های بسیاری از بیت‌المال می‌کرد؛ مثلاً 12 میلیون تومان برای لابراتور و استخر و سایر تجهیزاتِ مدرسه‌ی پسرش، همایون؛[[83]](#footnote-83) خرید زمین برای خواهرش، همدم‌السّلطنه؛ و حقوق ثابتِ چند میلیون دلاری برای ثریّا، زنی که طلاقش داده بود![[84]](#footnote-84)

آیت‌الله خامنه‌ای

آیت‌الله جوادی آملی به دفتر او آمده بود. سفره‌ی غذا گسترده شد. پسر خودش، مصطفی هم به درخواست مهمان، کنار سفره نشست؛ اما او به مصطفی گفت: «پسرم، شما به منزل بروید.»

مهمان اصرار کرد که مصطفی هم برای صرف غذا در کنارشان باشد؛ اما او گفت: «این غذا از بیت‌المال است و شما هم مهمان بیت‌المال هستید. برای بچّه‌هایم جایز نیست که بر سر این سفره بنشینند. ایشان به منزل بروند و از غذای خانه‌ی خودمان میل کنند.» [[85]](#footnote-85)

آیت‌الله خامنه‌ای اجازه نمی‌دهد فرزندانش کوچک‌ترین استفاده‌ای از بیت‌المال بکنند.

1. **عدم حضور فرزندان و خانواده در اقتصاد/ محور بودن خانواده در اقتصاد**

**محمّد‌رضا پهلوی**

محمّد‌رضا پهلوی دست اعضای خانواده‌اش را باز گذاشته بود تا هر چه‌قدر که می‌خواهند، در امور اقتصادی کشور، دخالت و بیت‌المال را حیف و میل كنند. مثلاً شاپور علی‌رضا، در زمینه‌ی قاچاق مواد مخدّر (هروئین و کوکائین) و حمل و نقل آن به نقاط مختلف کشور فعّالیّت داشت؛ همسرش، فرح، برای خود نیم‌چه درباری با 600 نفر کارمند ایجاد کرده بود و در مسائل گوناگون فرهنگی، هنری و اقتصادی کشور دخالت می‌کرد و مبالغ زیادی از بودجه‌ی کشور را بالا می‌کشید. از آن‌جایی که او به مرمّت و نگه‌داری ابنیه‌ی تاریخی علاقه‌مند بود، افراد دور و برش قیمت بنا را تا دو سه برابر ارزش واقعی آن قیمت‌گذاری می‌کردند و پس از خرید ساختمان با یک سوّم قیمت اعلام‌شده، مابقی پول را به جیب می‌زدند. [[86]](#footnote-86) فرح در سال 1355 ، 6000 دلار به مؤسّسه‌ی موسیقی ونیز هدیه داد؛ معادل مجموع حقوق یک کارگر در یازده سال![[87]](#footnote-87) شهناز، دختر محمّد‌رضا پهلوی هم هر چه‌قدر که می‌خواست، به بهانه‌های مختلف، مثلاً قسط کارخانه‌ی موتور‌سیکلت‌سازی شوهرش از بیت‌المال برمی‌داشت.[[88]](#footnote-88) **[[89]](#footnote-89)**

آیت‌الله خامنه‌ای

هر چهار پسرش، طلبه و معمّم و اهل درس هستند. زندگی آن‌ها بی‌زرق و برق و بسیار معمولی است. آن‌ها با این‌که اصطلاحاً آقا‌زاده و فرزندان بالاترین مقام کشور هستند، اما از این موقعیّت، برای انجام فعالیّت‌های اقتصادی و مدیریتی استفاده نمی‌کنند. در واقع، آن‌ها نه خودشان به این کار اقبال دارند و نه پدرشان چنین اجازه‌ای به آنان داده است.[[90]](#footnote-90)

**19. صیانت از رأی مردم/ بی‌اعتنایی به رأی مردم**

**محمّد‌رضا پهلوی**

بی‌اعتنایی او به رأی مردم به حدّی بود که اسدالله علم، نخست‌وزیر، وزیر دربار و معتمد چندین‌ساله‌ی او خطاب به محمد رضا پهلوی می‌گوید: «هیأت حاکمه که در زیر سایه‌ی قدرت اعلي‌حضرت، مصون از هرگونه انتقادی است! تکلیف احزاب و مجلسین هم که معلوم است! وکلای مردم هم می‌دانند به جای فکر آرای مردم، باید مسئولین حزب را ... ‌مالی[[91]](#footnote-91) کنند. دیگر مردم چه معنی دارند؟ فرمان‌دار و استان‌دار هم که حزبی هستند و دستور حزب را اجرا می‌کنند. چه کار دارند به آرای مردم؟!»[[92]](#footnote-92)؛ «بر پدرِ این انتخابات لعنت که پیش و بعد از آن دردسر دارد. حالا سناتورهای شکست‌خورده سر وقت می‌آیند و می‌خواهند انتصابی شوند! [...] بعضی‌ها می‌خواهند که یک عدّه را ما کنار بگذاریم و آن‌ها را جای آن‌ها بگذاریم و عجب این است که لیست‌هایی با ذکر دلایلی که این‌ها چه‌قدر بد و پدرسوخته هستند و باید کنار بروند، خیلی خیلی محرمانه به ما می‌دهند. واقعاً قشر بالای جامعه ما اَفسد‌النّاس هستند.»[[93]](#footnote-93) به اعتراف علم، نمایندگان مجلس، از پیش، توسّط محمّدرضا پهلوی انتخاب می‌شدند.[[94]](#footnote-94) همین خیانت در رأی‌ها باعث شده بود که مردم از انتخابات استقبال نکنند؛ مثلاً در انتخابات انجمن‌های شهرداری در سال 1355، از جمعیّت پنج میلیون نفری تهران، فقط شصت هفتاد هزار نفر برای رأی دادن، اسم‌نویسی کردند![[95]](#footnote-95)

آیت‌الله خامنه‌ای

در همه انتخابات‌ها، او از رای مردم صیانت کرده و به انتخاب مردم احترام گذاشته است. تا جایی که در مواردی، با هجمه سنگینی از طرف نامزدهای شکست خورده و همچنین دشمنان نظام روبرو شده، اما به هیچ وجه از دفاع از آراء مردم شانه خالی نکرده است. به عنوان مثال در فتنه‌ی بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری سال 1388، ۱۸ هزار پیام توییتر از طرف دشمنان ایران به خصوص اسرائیل فعّال شد و شروع به نشر دروغ و پیام‌های جعلی کرد. با وجود برنامه ریزی بسیار سنگین مخالفین نظام، آیت‌الله خامنه‌ای می‌توانست در آن قضایا، عقب‌نشینی کند و یا حداقل، موضع ملایم بگیرد؛ ولی او ادعای تقلّب در انتخابات را نپذیرفت و از رأی مردم کشور صیانت کرد.[[96]](#footnote-96)

در برخی انتخابات‌ها نیز، با این‌که برخی تحلیل‌گران، انتخاب افرادِ خاصی از طرف او را پیش‌بینی می‌کردند، اما اشخاص مدّ نظر رأی نیاوردند؛ مثلاً در انتخابات ریاست‌جمهوری سال 1392 که القا می‌شد فلان شخص به عنوان رئیس‌جمهور، از پیش انتخاب شده است، رقیب آن شخص فقط با 71/0 درصد رأی بیش‌تر، برنده‌ی انتخابات شد. یا در انتخابات سال 1400 که دشمنان تلاش کردند مشارکت را پایین بیاورند و آیت‌الله خامنه‌ای تلاش کرد که مردم مشارکت کنند، انتخابات با مشارکت حدود 49 درصد رقم خورد. ولی آیت‌الله خامنه‌ای حاضر نشد مشارکت را حتی یک درصد بیشتر، یعنی با عدد 50 درصد اعلام کند تا در برابر هجمه رسانه ها، پیروزی برای انقلاب اسلامی بسازد. او هرگز به رأی مردم خیانت نمی‌کند.

**20. تلاش برای گسترش اسلام/ مقابله با نمادهای اسلام**

**محمّد‌رضا پهلوی**

در زمان حکومت او، آگهی‌های تبلیغاتی جنسی در اماکن عمومی و رسانه‌های مختلف نمایش داده می‌شد؛ فیلم‌های مستهجن در تلویزیون و سینما به اجرا گذاشته می‌شد؛ مطبوعات، زنان جوان را علناً به خوانندگی تشویق می‌کردند؛ کلوپ‌های شبانه و قمار زیاد بود و ... . بعد از انقلاب سفید او، حجاب اگر‌چه به طور کامل ممنوع نشد، اما استفاده از آن در مراکز عمومی منع می‌شد.[[97]](#footnote-97) او کاخ جوانان را تأسیس کرد که شعبات آن در کشور، جایی بود برای ارتباطات نا‌مشروع بین پسران و دختران. در این شعبات، استخر مختلط و ... وجود داشت.[[98]](#footnote-98) در دوران حكومت او، در ماه رمضان سال 1356، به بهانه‌ی بزرگ‌داشت هنر و هنرمند ایرانی، جشن هنر شیراز زیر نظر همسر محمّدرضا پهلوي برگزار شد که چیزی جز صحنه‌های مستهجن و شرم‌آور نبود. محمّد‌رضا پهلوی نه تنها تلاشی برای گسترش اسلام نکرد، بلکه توانش را در راه ضدّیت با آن به کار گرفت!

آیت‌الله خامنه‌ای

وقتی رئیس‌جمهور کشور بود، به دعوت رئیس‌جمهور زیمبابوه به مهمانی رسمی شام مهمان شده بود؛ اما وقتی فهمید که سر میز آن‌ها، مشروبات الکلی وجود دارد، به آنان پیغام داد: «ما در این مهمانی شرکت نمی‌کنیم، مگر این که مشروبات الکلی جمع شوند. ما سر سفره‌ای که در آن مشروبات الکلی باشد، حاضر نمی‌شویم؛ چون شرعاً حرام است.» آن‌ها نپذیرفتند که مشروبات را جمع کنند و طبق رسم خودشان از سایر مهمانان با مشروب پذیرایی کردند. آیت‌الله خامنه‌ای هم به آن مهمانی نرفت. انتشار این خبر در جهان اسلام، باعث تقویت موضع آرمانی جمهوری اسلامی ایران و مایه‌ی افتخار مسلمانان دنیا شد.[[99]](#footnote-99) بعدها، وقتی به مقام رهبری انقلاب اسلامی ایران رسید، همین‌گونه رفتارها و تصمیماتش باعث شد که اسلام و مسلمانان در کشورهای مختلف، سربلند باشند. مثلاً فردی مسلمان از کشوری بزرگ که مسلمانان در آن در اقلیّت هستند، می‌گفت: «قبل از انقلاب اسـلامی ایران، مسلمان‌بودن خود را هرگز اظهار نمی‌کردیم. هر چند، روی بچّه‌هاي خود اسم اسـلامی می‌گذاشـتیم، اما از بیان آن خجالت می‌کشیدیم! اما با انقلاب اسلامی، مسلمانان ما، اسم اسلامی خود را با افتخار بر زبان می‌آورند.»[[100]](#footnote-100)

**21. اعتماد به تخصّص داخلی/ بی‌اعتمادی به تخصّص داخلی**

**محمّد‌رضا پهلوی**

محمّدرضا پهلوی آن‌قدر به متخصّصان ایرانی بی‌اعتماد بود که حتّی برای معالجه‌ی دندان خودش و همسرش به زوریخ سوئیس می‌رفت[[101]](#footnote-101) و یا دندان‌ساز مخصوصش را از آن‌جا به ایران فرا می‌خواند؛ گاهی فقط برای کشیدن یک دندان! [[102]](#footnote-102)

آیت‌الله خامنه‌ای

لباس ایرانی‌اش را همه دیده بودند اما فکر نمی‌کردند که تا پای جان از کالای ایرانی حمایت کند. او می‌توانست واکسن‌های خارجی کرونا را برای تزریق به بدنش انتخاب کند، و خطر بزرگ کرونا را از خود دور کند، اما منتظر ماند تا جوانان ایرانی به واکسن کرونا دست پیدا کردند. آیت‌الله خامنه‌ای با این کار، هم ایمانش به تولیدات داخلی را نشان داد و هم از زحمات و تلاش‌های دانش‌مندان داخلی، به صورت عملی قدر‌دانی کرد.

**22. ساده‌زیستی/ تجمّل‌گرایی**

**محمّد‌رضا پهلوی**

در ابتدا، قرار بود کاخ نیاوران، محلّی برای پذیرایی از مهمانان خارجی و مقامات عالی‌رتبه باشد؛ اما در نهایت، به خانه‌ی اصلی محمّدرضا پهلوی و خانواده‌اش تبدیل شد. برای همین، تغییر در ساخت آن برای کاربری جدید، ده سال طول کشید. این کاخ، ضدّ گلوله، ضدّ توپ و ضدّ زلزله بود. این کاخ در مساحتی حدود ۹۰۰۰ متر مربّع در دو و نیم طبقه احداث شد که شامل سینمای اختصاصی، اتاق غذاخوری، سالن پذیرایی، تالار آبی، اتاق کار، اتاق کنفرانس، اتاق آرایش و لباس فرح دیبا و ... می‌شد. کاخ محمّدرضا و خانواده‌اش پر بود از مجموعه‌های نفیس از تابلوهای نقّاشی هنرمندان ایرانی و خارجی، ظروف چینی کارخانه‌های سور [فرانسه](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D8%B1%D8%A7%D9%86%D8%B3%D9%87) و رزنتال [آلمان](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A2%D9%84%D9%85%D8%A7%D9%86)، مجموعه فرش‌های نفیس ایرانی، انواع مجسّمه‌ها و تابلوها و تابلو فرش‌ها و وسایل قیمتی و قدیمی. البتّه، از تمام تجمّلات کاخ، 700 کیلو طلایی را که فرح، همسر محمّدرضا، با خود به خارج از کشور برده است، باید کم کرد!

خودش و خانواده‌اش و اعضای دربارش، هر کدام، کاخ های ییلاقی، قشلاقی، ویلایی در کنار دریا، کاخ خصوصی، کاخ رسمی، مهمان‌سرا و ... داشتند که عموم این کاخ‌ها، دارای استخر شنا و سالن سینما و زمین‌های بازی تنیس و ... بودند و از بهترین مصالح ساختمانی و سنگ‌های وارداتی ایتالیا و فرانسه ساخته شده بودند و لوازم کاخ‌ها نیز از خارج خریداری می‌شد و با هواپیما به ایران حمل می‌شد![[103]](#footnote-103) سادگی در زندگی محمّد‌رضا پهلوی و خانواده‌اش راهی نداشت؛ چرا که آن‌ها به تجمّلاتی مثل پوست سنجاب خاصّ مسکویی به ارزش چهل هزار دلار[[104]](#footnote-104) و مبلمان اروپایی چند میلیونی[[105]](#footnote-105) عادت داشتند!

آیت‌الله خامنه‌ای

**عبای گران‌قیمتی برایش هدیه آورده بودند.** او به اطرافیانش گفت: «من که عبای چند ده هزار تومانی روی دوشم نمی‌اندازم؛ ولی اگر این را به یک نفر هم بدهم، او عادت خواهد کرد که لباس‌های آن‌چنانی بپوشد. این هم درست نیست. من نباید این کار را بکنم. پس، شما این عبا را بفروشید و تبدیل به سه چهار عبا کنید و بدهید به چهار نفر. به یک نفر ندهید که این کار را ما ترویج نکرده باشیم.» آن‌ها هم عبا را به قم بردند و آن را در آن‌جا فروختند و در عوض، چهار عبا خریدند و به چهار نفر دادند.[[106]](#footnote-106)

او در خانه‌اش، فقط یک نوع غذا بر سر سفره دارد؛ روی موکت زندگی می‌کند و تنها یک فرش دارد. آیت‌الله خامنه‌ای آن‌قدر ساده زندگی می‌کند که وقتی پسر آیت‌الله خمینی به منزل او رفته بود، از زبری آن فرش مندرس، به موکت پناه برده بود![[107]](#footnote-107)

**23. فسادستیزی / تشویق به فساد**

**محمّد‌رضا پهلوی**

او در تمامی قراردادهای دولتی، حق حسابی برای خودش بر‌می‌داشت. او هم خودش فاسد بود و هم از فساد نزدیکان و درباریانش چشم‌پوشی می‌کرد و هم مشوّق آنان در این کارها بود. مثلاً از گرفتن حق حساب پنج درصدی نخست‌وزیرش در قراردادهای دولتی آگاه بود؛[[108]](#footnote-108) از ریخت‌وپاش‌ها و اختلاس‌های همسرش، فرح، و دیگر اعضای خانواده‌اش خبر داشت و آن را قطره‌ای از دریا می‌دانست! [[109]](#footnote-109)

آیت‌الله خامنه‌ای

عطاءالله مهاجرانی، مسئول اتاق فکـر ضدّ انقلاب داخلی در لندن، که مدیریت چند سایت اینترنتی مخالف جمهوری اسلامی ایران را برعهده دارد، در مورد پاک‌دستی او اعتراف کرده است: «من آیت‌الله خامنه‌ای را خـوب می‌شناسم و می‌دانم که در تمام کارنامه‌ی اقتصادی خود و اقوامش، نقطه‌ی سیاه که هیچ، حتّی یک نقطه‌ی خاکستری هم نمی‌توان یافت.»[[110]](#footnote-110) آیت‌الله خامنه‌ای هم خودش اهل فساد نیست و هم با نفوذ آن در دستگاه‌های حکومتی مبارزه می‌کند.

آیت‌الله خامنه‌ای در مبارزه با فساد، بسیار قاطع و جدّی است، به گونه‌ای که برای «همایش ملّی ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد» که در زمان ریاست‌جمهوری آقای روحانی برگزار شد، نامه نوشت: «بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم. نفس اهتمام آقایان به امر [مبارزه با فساد](https://farsi.khamenei.ir/keyword-content?id=1048) را تحسین می‌کنم؛ لکن این سمینار و امثال آن بناست چه معجزه‌ای بکند؟ مگر وضعیّت برای شما مسئولان سه قوّه روشن نیست؟ با توجّه به شرایط مناسب و امیدبخشی که از لحاظ هم‌دلی و هماهنگی و هم‌فکری بین مسئولان امر وجود دارد، چرا اقدام قاطع و اساسی انجام نمی‌گیرد که نتیجه را همه به‌طور ملموس مشاهده کنند؟ توقّع من از آقایان محترم این است که چه با سمینار و چه بدون آن، تصمیمات قاطع و عملی بدون هرگونه ملاحظه‌ای بگیرند و اجرا کنند. موفّق باشید.»[[111]](#footnote-111)

**24. محبوبیّت اجتماعی/منفوریّت اجتماعی**

**محمّد‌رضا پهلوی**

نویسندگان و سرشناسان هم به نفرت و نارضایتی مردم از او و حکومتش صحّه گذاشته‌اند.[[112]](#footnote-112) آن‌ها علّت‌های مختلفی برای این نارضایتی بر‌شمرده‌اند: فساد و انحطاط اخلاقی رژیم محمّد‌رضا پهلوی[[113]](#footnote-113)؛ وابستگی او به آمریکا‌یی‌ها و ناتوانی او برای استقلال اقتصادی، سیاسی و نظامی کشور از آن‌ها. [[114]](#footnote-114)

آیت‌الله خامنه‌ای

وقتی او در 24 آبان 1379 به استان مرکزی رفته بود، مردم یک‌پارچه به استقبال از او آمده بودند؛ حتّی ارامنه هم به نشانه‌ی خیر مقدم از او، ناقوس کلیسا را به صدا در آوردند. جمعیّت استقبال‌کننده آن‌قدر زیاد بود که برخی به روی درختان و بالای اتوبوس‌ها رفته بودند. به خاطر نگرانی‌ای که بابت آسیب دیدن مردم در آن شلوغی بود، مسیر حرکت خودروی آیت‌الله خامنه‌ای تغییر کرد؛ اما باز هم با تأخیر به ورزش‌گاه، که برای سخن‌رانی مقرّر شده بود، رسید.[[115]](#footnote-115) محبوبیّت او پیش مردم، از جمعیّت میلیونی نمازگزارانی که در نماز عید فطر، پشت سر او می‌ایستند؛ و از جمعیّت انبوهی که در سفرهای استانی مختلف، برای استقبال از او می‌آیند، مشهود است.

**25. عزّت در برخورد با دشمن/ ذلّت در برخورد با دشمن**

**محمّد‌رضا پهلوی**

شیشه‌ی عمرش را در دست آمریکایی‌ها می‌دانست. آن‌ها به دل‌خواه خود، از امکانات نظامی ایران در جنگ با ویتنام استفاده می‌کردند؛ اما او جرأت نداشت بگوید بالای چشمتان ابروست! او حتّی نمی‌توانست بدون اجازه‌ی آمریکایی‌ها سلاحی به کسی بفروشد.[[116]](#footnote-116) او آن‌قدر ذلیل بود که از غارت شرکت انگلیسی کاستین در چابهار مطّلع بود؛ ولی چیزی به آن‌ها نمی‌گفت.[[117]](#footnote-117) او در سال 1329، هر بشکه نفت ایران را به قیمت 8 سنت به انگلیس می‌فروخت؛ درحالی که در همان زمان، بحرین از فروش هر بشکه نفت، 35 سنت، عربستان 56 سنت و عراق 60 سنت از انگلیس دریافت می‌کردند.[[118]](#footnote-118)

آیت‌الله خامنه‌ای

افسر زندان به تمسخر گفت: «آشیخ! ریشت را زدند!» او هم خندید و گفت: «بله! الحمدالله، مدّت‌ها بود چانه‌ام را ندیده بودم که دیدم!» [[119]](#footnote-119)

وقتی در زندان ساواک اسیر بود، ریش او را تراشیده بودند تا براي تحقیر، به صورتش سـیلی بزننـد؛ اما او روحیّه‌اش را به هیچ‌وجه از دست نداده بود و لباس زندان را به شکل عمّامه، به سـرش می‌بست و در زندان رفت‌و‌آمد می‌کرد![[120]](#footnote-120)

آیت‌الله خامنه‌ای در مقابل دشمنان، مقتدرانه و با عزّت برخورد می‌کند؛ مثلاً در یکی از مجامع بین‌المللی، در حضور بیش از صد هیأت نمایندگی و رؤسای دولت‌ها، سخن‌رانی پرشوری علیه آمریکا و شوروی کرد. یکی از سران کشورها که جوانی انقلابی بود، پیش او آمد و گفت: «همه‌ی حرف‌های شما درست است؛ ولی به خودتان نگاه نکنید که از آمریکا نمی‌ترسید. همه‌‌ی این‌هایی که در این‌جا نشسته‌اند، از آمریکا می‌ترسند! من هم از آمریکا می‌ترسم!»[[121]](#footnote-121) آیت‌الله خامنه‌ای بعد از رحلت آیت‌الله خمینی که دولت‌های مستکبر می‌گفتند حکم اعدام سلمان رشدی باید لغو شود؛ وگرنه سفیرانمان را از ایران فرا می‌خوانیم، گفت: «سفیران فراخوانده شده راهی جز بازگشت ندارند!» حکم سلمان رشدی لغو نشد، اما سفیرانی که رفته بودند، یکی یکی به ایران برگشتند.[[122]](#footnote-122) آیت‌الله خامنه‌ای در سفر به لیبی، وقتی به خیمه‌ی معمر قذافی، دیکتاتور آن کشور رفت، در ورودی آن که کوتاه بود، سرش را خم نکرد؛ بلکه به پشت وارد شد تا در مقابل قذّافی سر خم نکرده باشد.[[123]](#footnote-123) او در جنگ سی‌و‌سه‌روزه‌ی رژیم اسرائیل علیه لبنان، وقتی سران حزب‌الله و مسئولان ایرانی به طرح عقب‌نشینی فکر می‌کردند، گفت: «شما حق عقب‌نشینی ندارید! بروید مقاومت کنید! عن‌قریب، شما پیروزی را خواهید دید» و دقیقاً همان‌گونه که او گفته بود، پیش آمد.[[124]](#footnote-124)

1. . برگرفته از کاخ تنهایی (خاطرات ثریّا اسفندیاری)، ثریّا اسفندیاری، ترجمه امیرهوشنگ کاووسی، ص 224. [↑](#footnote-ref-1)
2. . برگرفته از همان، نقل‌شده در پاورقي. [↑](#footnote-ref-2)
3. . مجله مبلغان فروردین 1383، شماره 52،خاطراتی درس آموز از زندگی مقام معظم رهبری؛ به نقل از محمد رجایی، [↑](#footnote-ref-3)
4. . برگرفته از گفت‌و‌گوهای من با شاه (خاطرات اسداللّه علم)، امير اسداللّه علم، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوي، ج 1، صص 372 و 373. [↑](#footnote-ref-4)
5. . برگرفته از تداوم آفتاب، جمعي از نويسندگان مؤسّسه‌ي جام جم، ص 108. [↑](#footnote-ref-5)
6. . به زبان آوردن، سخن گفتن. [↑](#footnote-ref-6)
7. . برگرفته از یادداشت‌های عَلَم، امیراسداللّه علم ، ج 3، ص 247-257. [↑](#footnote-ref-7)
8. . تداوم آفتاب، جمعي از نويسندگان مؤسّسه‌ي جام جم، ص 110 . به نقل از حجت الاسلام مروی معاون سابق ارتباطات حوزه ای دفتر مقام معظم رهبری [↑](#footnote-ref-8)
9. . nytimes.com/2001/11/04/world/a-nation-challenged-ally-s-future-us-pondering-saudis-vulnerability.html . [↑](#footnote-ref-9)
10. . نامه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای به معتکفین (13/11/1401)

    <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=51864> [↑](#footnote-ref-10)
11. . بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت على (ع) (26/4/1387) [↑](#footnote-ref-11)
12. . بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از دانشجویان (1/3/1398) [↑](#footnote-ref-12)
13. . بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار رمضانی دانشجویان (29/1/1402) [↑](#footnote-ref-13)
14. . بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی (28/2/1399) [↑](#footnote-ref-14)
15. . بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان (14/8/1376). [↑](#footnote-ref-15)
16. .Modern Iran: Roots and Results of Revolution, Nikki R. Keddie and Richard Yann, p138-139. [↑](#footnote-ref-16)
17. . برگرفته از ایران؛ سراب قدرت، رابرت گراهام، ترجمه فیروز فیروزنیا، ص 202. [↑](#footnote-ref-17)
18. .Iran between Two Revolutions, Ervand abrahamian, p438. [↑](#footnote-ref-18)
19. . برگرفته از تداوم آفتاب، جمعي از نويسندگان مؤسّسه‌ي جام جم، ص 109 به نقل از حجت الاسلام مروی معاون سابق ارتباطات حوزه ای دفتر مقام معظم رهبری. [↑](#footnote-ref-19)
20. . برگرفته از ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست، صص 32 و 33. [↑](#footnote-ref-20)
21. . Shahanshah: A Study of the Monarchy of Iran, Edgar Burke Inlow, p.90 [↑](#footnote-ref-21)
22. . برگرفته از جلوه‌ی آفتاب، علی احمدی‌خواه (کوه‌نانی)، ص 232. [↑](#footnote-ref-22)
23. . برگرفته از همان، ص 330. [↑](#footnote-ref-23)
24. . برگرفته از تداوم آفتاب، جمعي از نويسندگان مؤسّسه‌ي جام جم، ج 3 ، ص 41 . [↑](#footnote-ref-24)
25. . برگرفته از جلوه آفتاب، علی احمدی خواه، ص272 [↑](#footnote-ref-25)
26. . برگرفته از کاخ تنهایی (خاطرات ثریّا اسفندیاری)، ثریّا اسفندیاری، ترجمه امیرهوشنگ کاووسی، ص 224. [↑](#footnote-ref-26)
27. . برگرفته از همان، نقل‌شده در پاورقي. [↑](#footnote-ref-27)
28. . برگرفته از

    <https://www.isna.ir/news/92041912300/> [↑](#footnote-ref-28)
29. . برگرفته از تداوم آفتاب، جمعي از نويسندگان مؤسّسه‌ي جام جم، ص 30. [↑](#footnote-ref-29)
30. .برگرفته از سقوط شاه، فریدون هویدا، ترجمه ح.ا.مهران، ص 156. [↑](#footnote-ref-30)
31. . برگرفته از یادداشت‌های عَلَم، امیراسداللّه علم، ج 3 ، ص 47. [↑](#footnote-ref-31)
32. . کلیه اسناد و نامه نگاری‌های دربار در سایت مرکز مطالعات و پژوهش‌های سیاسی به آدرس زیر موجود است

    <https://psri.ir/?id=e90ralrh> [↑](#footnote-ref-32)
33. . برگرفته از بیانات آیت‌اللّه خامنه‌ای در دیدار با مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی، (5/12/1370). [↑](#footnote-ref-33)
34. . برگرفته از بیانات آیت‌اللّه خامنه‌ای در مراسم بیعت ائمّه‌ی جمعه سراسر کشور به اتّفاق رئیس مجلس خبرگان (04/12/1368)؛ تداوم آفتاب، جمعي از نويسندگان مؤسّسه‌ي جام جم، صص 17 و 18. [↑](#footnote-ref-34)
35. . برگرفته از آب، آیینه، آفتاب، مؤسّسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص 82. [↑](#footnote-ref-35)
36. . Fragile Resistance: Social Transformation in Iran from 1500 to the Revolution,John Foran, p313. [↑](#footnote-ref-36)
37. . برگرفته از یادداشت‌های عَلَم، امیراسداللّه علم ، ج 2، ص 407. [↑](#footnote-ref-37)
38. . همان ، ج 5، ص 394. [↑](#footnote-ref-38)
39. . همان ، ج 4، ص 335. [↑](#footnote-ref-39)
40. . همان ، ج 4، ص 337. [↑](#footnote-ref-40)
41. . همان ، ج 4، ص 341. [↑](#footnote-ref-41)
42. . برگرفته از تداوم آفتاب، جمعي از نويسندگان مؤسّسه‌ي جام جم، ص 37. [↑](#footnote-ref-42)
43. برگرفته از سایه‌ی خورشید: نیم‌نگاهی به زندگانی و خاطراتی از مقام معظّم رهبری، هادی قطبی، ص ۶۱. [↑](#footnote-ref-43)
44. . برگرفته از یادداشت‌های عَلَم، امیراسداللّه علم، ج 5، ص 121. [↑](#footnote-ref-44)
45. . همان، ص 213. [↑](#footnote-ref-45)
46. .برگرفته از ساواك، مظفّر شاهدي، ص 34. [↑](#footnote-ref-46)
47. . تاریخ ایران مدرن، یرواند آبراهامیان،ترجمه محمد ابراهیم فتّاحی، ص268. [↑](#footnote-ref-47)
48. . *مرد راه*، علی توسّلی، ص۹. [↑](#footnote-ref-48)
49. . برگرفته از یادداشت‌های عَلَم، امیراسداللّه علم، ج 3 ، ص 47. [↑](#footnote-ref-49)
50. . همان، ج 5، ص 528. [↑](#footnote-ref-50)
51. . . برگرفته از جلوه‌ی آفتاب، علی احمدی‌خواه (کوه‌نانی)، ص 201. [↑](#footnote-ref-51)
52. . برگرفته از تداوم آفتاب، جمعي از نويسندگان مؤسّسه‌ي جام جم، ص 11. [↑](#footnote-ref-52)
53. . برگرفته از بیانات آيت‌الله خامنه‌اي، پس از کاشت نهال در روز درخت‌کاری (15/12/1401). [↑](#footnote-ref-53)
54. . بیانات آيت‌الله خامنه‌اي در ديدار با جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران (19/11/1400). [↑](#footnote-ref-54)
55. . برگرفته از در دامگه حادثه (مصاحبه با پرویز ثابتی، رئیس ساواک)، عرفان قانعی‌فرد، ص 373. [↑](#footnote-ref-55)
56. . برگرفته از یادداشت‌های عَلَم، امیراسداللّه علم، ج 5، ص 283. [↑](#footnote-ref-56)
57. . برگرفته از همان، ص 387. [↑](#footnote-ref-57)
58. . برگرفته از نگاهی به شاه، عبّاس میلانی، ص 483. [↑](#footnote-ref-58)
59. . برگرفته از همان، ص 530. [↑](#footnote-ref-59)
60. . برگرفته از یادداشت‌های عَلَم، امیراسداللّه علم، ج 4، ص 110. [↑](#footnote-ref-60)
61. . برگرفته از جلوه‌ی آفتاب، علی احمدی‌خواه (کوه‌نانی)، ص 47. [↑](#footnote-ref-61)
62. .Savak, Christian delannoy, p34. [↑](#footnote-ref-62)
63. . برگرفته از ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست، ج 1، ص 543 . [↑](#footnote-ref-63)
64. . برگرفته از خاطرات ارتشبد حسن طوفانیان، ضیاء صدقی، ص 83. [↑](#footnote-ref-64)
65. . 25 سال در کنار شاه: خاطرات اردشیر زاهدی، ابوالفضل آتابای، ص 364. [↑](#footnote-ref-65)
66. . برگرفته از تداوم آفتاب، جمعي از نويسندگان مؤسّسه‌ي جام جم، صص 40 و 41. [↑](#footnote-ref-66)
67. . مصاحبه با تاریخ، اوریانا فالاچی، ترجمه پیروز ملکی، ص ؟ . [↑](#footnote-ref-67)
68. . تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلال‌الدین مدنی، ج 2 ، ص 139. [↑](#footnote-ref-68)
69. . گزارش مقایسه‌ي عملکرد وزارت علوم از 57 تا 94 به آدرس

    https://public.msrt.ir/file/download/page/1485695853-1394-1357.pdf [↑](#footnote-ref-69)
70. . برگرفته از غرور و سقوط؛ خاطرات سفیر اسبق انگلیس در ایران، آنتونی پارسونز، ترجمه منوچهر راستین، ص 91. [↑](#footnote-ref-70)
71. . جنگ قدرت‌ها در ایران، باری روبین، ترجمه محمود مشرقی، ص 194. [↑](#footnote-ref-71)
72. . 15خرداد، زمستان 1374، صص 64 و 65. [↑](#footnote-ref-72)
73. . برگرفته از تداوم آفتاب، جمعي از نويسندگان مؤسّسه‌ي جام جم، ص 110. به نقل از حجت‌الاسلام مروی [↑](#footnote-ref-73)
74. . همان. [↑](#footnote-ref-74)
75. . برگرفته از یادداشت‌های عَلَم، امیراسداللّه علم، ج 6، ص 170. [↑](#footnote-ref-75)
76. . https://www.yjc.ir/fa/news/6331999/ [↑](#footnote-ref-76)
77. . برگرفته از سقوط شاه، فریدون هویدا، ترجمه ح.ا.مهران، ص 144. [↑](#footnote-ref-77)
78. . The Shah’s Last Ride, William Shawcross, p339-340. [↑](#footnote-ref-78)
79. . مجموعه مستند «غیر رسمی»، قسمت چهارم، روایتی از دیدار طنزپردازان با آیت‌اللّه خامنه‌ای. [↑](#footnote-ref-79)
80. . برگرفته از پهلوی‌ها را بشناسیم، هادی قطبی، ص 88 . [↑](#footnote-ref-80)
81. . همان، ص 128. [↑](#footnote-ref-81)
82. . همان. [↑](#footnote-ref-82)
83. . برگرفته از یادداشت‌های عَلَم، امیراسداللّه علم، ج 5 ، ص 44. [↑](#footnote-ref-83)
84. . همان، ج 6 ، ص 309. [↑](#footnote-ref-84)
85. . پرتویی از خورشید، داستان‌هایی از زندگی مقام معظم رهبری، صص173-174. [↑](#footnote-ref-85)
86. . برگرفته از ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست، صص 313، 314 و 315. [↑](#footnote-ref-86)
87. . اصل سند محرمانه وزارت فرهنگ و هنر پهلوی، که مربوط به ۲۳ آبان ۱۳۵۵ است در سایت زیر موجود است:

    [www.mashreghnews.ir/news/1360912](http://www.mashreghnews.ir/news/1360912) [↑](#footnote-ref-87)
88. . برگرفته از یادداشت‌های عَلَم، امیراسداللّه علم، ج 5، ص 232. [↑](#footnote-ref-88)
89. . برگرفته از همان، صص 505 و 506. [↑](#footnote-ref-89)
90. . برگرفته از تداوم آفتاب، جمعي از نويسندگان مؤسّسه‌ي جام جم، ص 37. [↑](#footnote-ref-90)
91. اسدالله عَلَم در اینجا از لفظی استفاده می‌کند که از بیان آن معذوریم [↑](#footnote-ref-91)
92. . یادداشت‌های عَلَم، امیراسداللّه علم، ج 1، صص 318- 317. [↑](#footnote-ref-92)
93. . همان، ج 5 ، صص 167 و 168. 168- 167. [↑](#footnote-ref-93)
94. . ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست، ج 1، ص 257. [↑](#footnote-ref-94)
95. . یادداشت‌های عَلَم، امیراسداللّه علم، ج 6، ص 307. [↑](#footnote-ref-95)
96. . برگرفته از سیره‌ی امین: بررسی ابعاد مدیریت رهبر معظّم انقلاب در فتنه ۸۸، معاونت سیاسی نهاد نمایندگی مقام معظّم رهبری در دانشگاه‌ها، صص 104 تا 106. [↑](#footnote-ref-96)
97. . Cynthia Helms, An ambassador’s wife in Iran, p125. [↑](#footnote-ref-97)
98. . Ervand Abrahamian, A history of modern Iran, p134 [↑](#footnote-ref-98)
99. . کتاب حرفی از هزاران (مجموعه مقاله ها، مصاحبه ها، سخنرانى ها،گفت وگوها و خاطرات دکتر علی اکبر ولایتی)، ص 457 [↑](#footnote-ref-99)
100. . برگرفته از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در خطبه‌هاي نماز جمعه‌ي تهران، (23/4/68).

     https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2142 [↑](#footnote-ref-100)
101. . برگرفته از یادداشت‌های عَلَم، امیراسداللّه علم، ج 1، صص 164 و 165؛ همان، ج 2، صص 391 و 392. [↑](#footnote-ref-101)
102. . برگرفته از همان، ج 1، ص 209. [↑](#footnote-ref-102)
103. . برگرفته از پهلوی‌ها را بشناسیم، هادی قطبی، ص 88 . [↑](#footnote-ref-103)
104. . برگرفته از یادداشت‌های عَلَم، امیراسداللّه علم، ج 2، ص 407. [↑](#footnote-ref-104)
105. . برگرفته از همان، ج 5، ص 276. [↑](#footnote-ref-105)
106. . برگرفته از تداوم آفتاب، جمعي از نويسندگان مؤسّسه‌ي جام جم، ص 41. [↑](#footnote-ref-106)
107. . برگرفته از جلوه‌ی آفتاب، علی احمدی‌خواه، ص 99. [↑](#footnote-ref-107)
108. . برگرفته از معمّای شاه، عبّاس میلانی، ص 386. [↑](#footnote-ref-108)
109. . برگرفته از یادداشت‌های عَلَم، امیراسداللّه علم ، ج 2، ص 391. [↑](#footnote-ref-109)
110. . <https://www.tabnak.ir/fa/news/152063> / [↑](#footnote-ref-110)
111. .<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=28427> [↑](#footnote-ref-111)
112. . برگرفته از شکست شاهانه، ماروین زوئیس، ترجمه عبّاس مخبر، ص 4. [↑](#footnote-ref-112)
113. . برگرفته از ایران بر ضدّ شاه، ژان لوروریه و احمد فاروقی، ترجمه مهدی نراقی، ص103. [↑](#footnote-ref-113)
114. .Majestic Failure: The Fall of the Shah, Marvin Zonis, p212. [↑](#footnote-ref-114)
115. خبرگزاری فارس، 24/08/1400، باز خوانی سفر رهبر انقلاب به دیار آفتاب

     <https://b2n.ir/z70717> [↑](#footnote-ref-115)
116. . برگرفته از یادداشت‌های عَلَم، امیراسداللّه علم، ج 3، ص 64. [↑](#footnote-ref-116)
117. . برگرفته از یادداشت‌های عَلَم، امیراسداللّه علم، ج 5، ص 386. [↑](#footnote-ref-117)
118. . مقاومت شکننده، جان فوران، ترجمه احمد تدیّن، ص 426. [↑](#footnote-ref-118)
119. . برگرفته از شرح اسم، هدایت‌اللّه بهودی، ص 143. [↑](#footnote-ref-119)
120. . برگرفته از پرتوي ازخورشید، محمد‌علی مردانی، ص147. [↑](#footnote-ref-120)
121. . برگرفته از سخنران آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با فرمانده و جمع کثیري از پرسنل نیروي هوایی ارتش جمهوري اسلامی ایران، 19/11/68. [↑](#footnote-ref-121)
122. . برگرفته از پرتوی از خورشید، علی شیرازی، صص 180 و 181؛ آب، آیینه، آفتاب، مؤسّسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۸۴. [↑](#footnote-ref-122)
123. . برگرفته از آب، آیینه، آفتاب، مؤسّسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۵۰؛ [↑](#footnote-ref-123)
124. . برگرفته از پرتو سخن، ش 574، 7/2/1390، [↑](#footnote-ref-124)